

خطا در قتل

ابوالحسن شاکری*

چکیده

اگر انسانی کشته شود و محرز گردد که قاتل به قصد کشتن شخص دیگری عمل خود را انجام داده است با لحاظ قواعد و مقررات حاکم بر موازین حقوقی و فقه شیعه نوع قتل و مجازات قاتل چیست؟ در واقع این موضوع در بر دارنده‌ی دو مسأله است: اول این که اگر به لحاظ اشتباهی که قاتل در انجام عمل با انتخاب و به کارگیری وسیله‌ی قتاله داشته است، مثلاً به علت عدم مهارت، تیر او به جای این که به شخص «الف» که محقون‌الدم است اصابت کند به شخص «ب» که او نیز محقون‌الدم می‌باشد برخورد کند و او را بکشد با هر یک از فروض زیر حکم موضوع فرق می‌کند. چنان چه قتل ناشی از قصور مرتکب در انجام عملش باشد قتل خطای محض شمرده می‌شود و عاقله مسؤول پرداخت دیه خواهد بود و اگر قتل ناشی از تقصیر مرتکب در انجام عمل خود باشد قتل در حکم شبه عمد و مقصر باید خود دیه مقتول را بپردازد. ولی اگر مرتکب قبل از ارتکاب عمل از نظر عرفی و منطقی تصور خطا در اعمالش را می‌داد به طوری که مقتول داخل در تعریف شخص معین باشد قتل عمدی و قاتل مستحق قصاص است. دوم این که اگر پس از قتل معلوم شود شخص مقتول، مقصود قاتل نبوده بلکه این قتل ناشی از خطا در شناسایی وی بوده است، ظاهر بر عمدی نبودن قتل ارتكابی است؛ مگر این که مرتکب ثابت کند به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن وی را کشته است که در این صورت قتل به منزله‌ی شبه عمد است به شرطی که این خطا ناشی از تقصیر وی باشد. البته چنان چه این خطا ناشی از تقصیر مرتکب نباشد قتل خطای محض است و عاقله مکلف به پرداخت دیه است.

واژه‌های کلیدی:

خطا، قتل، عمد، مجنی علیه.

پروژه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

* استادیار دانشگاه مازندران

تعریف مسأله

اگر شخص خاصی کشته شود و محرز گردد که در واقع مقتول مقصود مرتکب قتل نبوده است، بلکه قاتل عملیات مجرمانه خود را به قصد قتل شخص دیگری انجام داده باشد، نوع قتل و مجازات مرتکب چیست؟ آیا این نوع قتل عمدی است یا خیر؟ در این جا بررسی ماهیت عمدی بودن عمل یا قتل عمدی یا بررسی ماهیت خطا در قتل محل بحث و پاسخ نیست و با فرض این که می‌دانیم قتل و ماهیت عمد و خطا چیست حال می‌خواهیم بررسی کنیم اساساً نوع قتل ناشی از این خطا در موازین حقوقی مبتنی بر فقه شیعه چیست و چه حکمی دارد؟

برای تحلیل و بیان نوع قتل می‌توان این موضوع را از دو جهت مورد توجه قرار داد، یکی خطا در فعل از آن جهت که قاتل می‌خواسته است مثلاً «الف» را با تیر بکشد ولی تیر از مسیر خود منحرف شد و به «ب» اصابت کرد و او را کشته است و دیگری خطا در تشخیص از آن جهت که قاتل می‌خواسته است «الف» را مثلاً با تیر بکشد پس او را شناسایی و به سوی وی تیراندازی و به خیال خود تیر هم به هدف اصابت کرده است؛ ولی بعداً کاشف به عمل می‌آید که قاتل در هدف خود اشتباه کرده، و به جای کشتن «الف»، «ب» را کشته است.

۱- خطا در هدف

مقصود از طرح این بحث پاسخ به این سؤال است که اگر قاتل در اعمال یا انتخاب و استفاده از وسایل خود خطا کند، به عبارت دیگر بنا به موانع و مشکلات مادی، مرتکب به جای این که «الف» را بکشد خارج از نیت و اراده‌ی خود از قبیل انحراف تیر ناشی از عدم مهارت در تیراندازی یا عیب در اسلحه شخص «ب» کشته شود نوع قتل چیست؟

در این مورد هم از دو جهت می‌توان بحث را دنبال کرد. یک جهت آن است که مرتکب نظر بر عمل مثلاً تیراندازی نسبت به «شیء خاص» را داشته است اما بنا به ملاحظاتی که گفته شد انسانی کشته می‌شود و یک جهت دیگر آن است که مرتکب نظر بر عمل روی «انسان خاصی» را داشته ولی در هر حال به واقع به واسطه‌ی اشتباه در عنصر مادی انسان دیگری کشته می‌شود.

خطا در هدف اگر هدف شیء باشد؛ در نظر بگیرید مرتکب با قصد تیراندازی به درختی تیری را به تصور خود برای آن شلیک کند، ولی تیرش به خطا برود و به انسانی اصابت کند و وی را به قتل برساند این پرسش مطرح است که نوع قتل و مجازات قاتل چیست؟

از آن جا که در پاسخ، مهدورالدم یا محقون الدم بودن مقتول تأثیر در نوع قتل و مجازات قاتل دارد، لازم است نسبت به هر یک از این موارد به اختصار توجه کنیم. با فرض این که مقتول مهدورالدم است؛ مهدورالدم کیست؟ و معیار تشخیص آن کدام است؟ و چه کسی باید مهدورالدم را مشخص کند؟ و آیا کسی بدون اذن حاکم مجاز به کشتن مهدورالدم است؟ تمام این مباحث به طور مستقل جای بحث خود را دارند که در این جا در مقام بررسی آنها نیستیم ولی با فرض این که شخصی در واقع مهدورالدم مطلق^(۱) باشد که مرتکب به عنوان مدعی باید آن را اثبات کند، می‌خواهیم بحث کنیم که اگر وی مثلاً در اثر انحراف تیری که تیرانداز به شیء خاص هدف‌گیری و تیراندازی کرده بود کشته شود آیا تیرانداز مسؤولیت دارد یا خیر؟

به تحقیق از آن جا که از نظر شرعی خون انسان مهدورالدم هدر و کشتن این شخص مباح و حتی در مواردی واجب است، می‌توان گفت مسؤولیت کیفری و مجازاتی متوجه قاتل وی نیست اعم از این که مهدورالدم به عمد کشته شود یا به خطا؛ به طوری که حتی ارزش خون و جان وی کمتر از ارزش مال یا حیوان است. زیرا اتلاف عمدی یا از روی خطا مال یا حیوان موجب ضمان است ولی کشتن مهدورالدم موجب هیچ ضمانتی نیست.

۲-۱-۱- با فرض این که مقتول محقون الدم^(۲) است

تصور کنید شخصی به قصد شیء به طرف آن تیراندازی کند ولی تیر او به علت معلوم مثل عدم مهارت تیرانداز از مسیر مورد نظر منحرف شود و به انسان محقون الدمی اصابت کند و او را به قتل برساند.

در ظاهر به استناد ضوابط مورد نظر در قتل خطای محض^(۳)، قتل ارتكابی قتل خطای محض است؛ زیرا مرتکب نسبت به مقتول قصد فعل و به طریق اولی قصد نتیجه

نداشته است و لذا بنا به ملاحظاتی مثلاً اثبات آن با علم قاضی یا شهادت شهود^(۴)، عاقله مرتکب باید دیه‌ی مقتول را بپردازد.

در خصوص فوق آیا نباید میان قتلی که علی‌رغم احتیاط مرتکب واقع می‌شود و قتلی که به واسطه‌ی بی‌احتیاطی وی اتفاق می‌افتد تفاوت گذاشت؟ تحقیقاً به اقتضای عقل و انصاف از آن جا که بین موجبات این دو واقعه‌ی حقوقی تفاوت است، از این جهت که یکی از آن‌ها دقیقاً ناشی از بی‌احتیاطی بوده و دیگری جزء این بوده است، پس در آثار آن‌ها هم باید تفاوت وجود داشته باشد.

با لحاظ ملاک پاسخ امام خمینی (ره) به سؤالی در این خصوص^(۵) می‌توان گفت عمل غیر محتاطانه‌ی مرتکب که منجر به قتل انسان محقون‌الدمی گردیده تعدی و تفریط به نفس انسان است و به همین علت خود مرتکب باید از عهده‌ی دیه آن برآید و از این جهت قتل در حکم شبه عمد است. بدین ترتیب به لحاظ تقصیر مرتکب، عاقله‌ی وی (اشخاص ثالثی) که در این قبیل قتل‌های ارتكابی دخالتی ندارند از مسؤولیت مبرا می‌گردند.

از این رو در مثال فوق باید گفت اگر قتل، ناشی از عدم مهارت تیرانداز باشد هرچند از نظر ماهوی نوع این قتل خطای محض است، از جهت پرداخت دیه در حکم شبه عمد شمرده می‌شود و خود قاتل مسؤول قتل ناشی از انحراف تیر و ضامن پرداخت دیه مقتول است. شاید به همین جهت بود که قانون‌گذار در ماده‌ی ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی^(۶) به صراحت به این موضوع اشاره کرده است. اما بدهتاً اگر تیرانداز با رعایت همه‌ی جوانب احتیاط که ملاک آن عرف و موازین قانونی است تیری به طرف شیء بیندازد ولی تیرش به انسان محقون‌الدمی اصابت کند و او را به قتل برساند مطابق با ضوابط قتل خطای محض در قانون و فقه شیعه قتل خطای محض محسوب می‌شود و عاقله‌ی تیرانداز ضامن پرداخت دیه‌ی مقتول است. این که بار اثبات رعایت جوانب احتیاط یا بی‌احتیاطی به عهده‌ی چه کسی است جای بحث است. در توضیح می‌توان گفت طبق قاعده حقوق اسلامی «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر»^(۷) مدعی هر یک از آن‌ها باید «احتیاط یا بی‌احتیاطی» را اثبات کند. اما مدعی چه کسی است تا در مقام اثبات آن برآید؛ به نظر می‌رسد اصل بر این است که معمولاً انسان‌ها در اعمالشان جوانب احتیاط را رعایت می‌کنند بنابراین عاقله با احضار به دادرسی و

قبل از صدور حکم باید به عنوان مدعی، بی‌احتیاطی تیرانداز را ثابت کند تا در این صورت مسئولیت پرداخت دیه متوجه او نباشد و تیرانداز خود مسؤول عواقب اعمال غیرمحتاطانه‌ی خود گردد.

۲-۱- خطا در هدف اگر هدف انسان باشد

تصور کنید شخصی قصد انجام فعل مباح یا غیرکشنده‌ای نسبت به انسان محقون‌الدمی بنام «الف» را دارد ولی فعل او ناخواسته و بنا به ملاحظاتی متوجه انسان دیگری به نام «ب» می‌گردد و در نتیجه انسان اخیر به قتل می‌رسد. نوع قتل و مجازات مرتکب چیست؟

در این جا هم می‌توان از این جهت که مقتول مهدورالدم یا محقون‌الدم بوده است این بحث را ذیل دو عنوان مستقل مطرح کرد ولی به لحاظ این که در حقوق ایران بر مبنای قواعد شرعی خون مهدورالدم ارزشی ندارد مسئولیت و مجازاتی از جهت ارتکاب قتل متوجه مرتکب آن نیست. بدین ترتیب تعیین حکم مسأله سالب به انتفای موضوع است.

۱-۲-۱- خطا در هدف بدون قصد مجرمانه

با فرض این که مقتول «ب» محقون‌الدم است از دو جهت می‌توان فعل مباح یا غیرکشنده‌ی مرتکب نسبت به «الف» را مورد بررسی قرار داد. یکی از آن جهت که فعل مرتکب فعلی متعارف و منطقی است که تحقیقاً از آن جا که مرتکب قصد یا نتیجه‌ی قتل نسبت به مقتول را نداشته است با لحاظ ضوابط قتل خطای محض نوع قتل خطای محض محسوب می‌شود و عاقله با ملاحظاتی مسؤول پرداخت دیه‌ی مقتول به اولیای دم وی است. ولی اگر فعل مباح و غیرکشنده‌ی مرتکب نامتعارف یا ناشی از تعدی یا تفریط بدانند، در این صورت چون قتل به واسطه‌ی بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته واقع شده، قتل در حکم شبه عمد است و مرتکب خود باید از عهده‌ی پرداخت دیه آن برآید و علاوه بر آن قانونگذار در ماده‌ی ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی مرتکب قتل را مکلف به یک تا سه سال حبس نیز دانسته است.

۲-۱-۲- خطا در هدف با قصد مجرمانه

مقصود از قصد مجرمانه علم و اراده‌ی مرتکب به عمل مجرمانه‌ی خود است. حال چنان چه شخصی به قصد قتل شخص محقون‌الدمی به طرف وی تیراندازی کند ولی تیر او به علتی معلوم مثل عدم مهارت تیرانداز از مسیر خود منحرف شود و به شخص دیگری اصابت کند و به همین علت او را به قتل برساند؛ آیا تیرانداز مرتکب قتل عمدی شده است یا خیر؟ این که مرتکب در برابر عمل تیراندازی نسبت به انسان هدف‌گیری شده ولی به قتل نرسیده چه مسؤولیتی دارد؛ بحث دیگری است که خارج از موضوع می‌باشد.

در مباحث فقهی این نکته بدهت دارد که اگر مقتول مهدورالدم مطلق باشد چون از نظر شرعی مشارالیه استحقاق قتل را دارد که در واقع حکم شرعی به اجرا درآید لذا مرتکب از جهت قتل وی مسؤولیتی ندارد.

لیکن بحث اصلی این‌جاست که چنان که تیرانداز به قصد قتل شخص محقون‌الدمی به طرف وی تیراندازی کند، به عللی مثل عدم مهارت یا عیب سلاح تیر او به انسان محقون‌الدم دیگری اصابت کند و او را به قتل برساند، نوع قتل چیست؟ برخی از اندیشمندان نظر بر خطئی بودن چنین قتلی دارند، چنان که صاحب مفتاح‌الکرامه می‌فرماید کسی که به سوی هدفی تیراندازی می‌کند و تیرش به انسان دیگری اصابت کند قتل خطای محض است.^(۸)

به نظر می‌رسد اگر منظور از هدف در بحث فوق انسان محقون‌الدم باشد حکم به خطای محض از آن جهت است که قاتل نسبت به مقتول به عنوان یک انسان معین قصد فعل و قصد نتیجه نداشته است. ولی واقعاً معلوم نیست که منظور صاحب کتاب چیست؟ شاید مقصود از آن شیء غیر از انسان باشد که در این صورت اختلافی نیست و به تحقیق قتل خطای محض است. در هر حال با لحاظ این که این گونه نظریات که نیاز به تفسیر دارند و الفاظ آن‌ها در معنی و مقصود نویسنده صریح نیستند نمی‌توان بدون تأویل یا تفسیر به آن‌ها اعتماد کرد.

بعضی دیگر از صاحب‌نظران این نوع قتل را در حکم شبه عمد دانسته‌اند؛ چنان که آیت‌الله منتظری در پاسخ به این سؤال که شخصی به قصد زدن زید تیراندازی می‌کند ولی تیر او به بکر اصابت می‌کند و می‌میرد اگر هر دو محقون‌الدم باشند آیا قتل

عمدی، شبه عمدی یا خطای محض است؟ می‌فرمایند: حکم شبه عمد را دارد^(۹) در این که چرا این قتل شبه عمد محسوب است تحلیلی ارائه نشده است شاید بتوان گفت چون قاتل نسبت به مقتول قصد فعل کشنده‌ای را نداشته است که در این صورت تحقیقاً قتل عمدی نیست. ولی از طرف دیگر می‌توان گفت به علت این که قتل در اثر تعدی و تفریط قاتل در انجام فعل خود واقع شده است، لذا مقصر باید عواقب خطای ناشی از تقصیر خود را خود تحمل کند نه دیگران. از این جهت قتل در حکم شبه عمد و مرتکب عهده دار دیه‌ی مقتول است.

در مقابل نظریات فوق عدّه‌ای اعتقاد به عمدی بودن این نوع قتل دارند. ملاک این اعتقاد آن است که آن چه مهم است قصد قتل انسان محقون الدم و بی‌گناهی است. در این حالت قصد قتل محقق شده است و آن چه موجب قصاص می‌گردد ریختن خون پاکی است که می‌بایست محترم نگه داشته شود. بنابراین خصوصیت زید و عمر مطرح نیست.^(۱۰) برخی در توجیه عمدی بودن قتل آن را با جرائم علیه اموال مقایسه می‌کنند. درست مثل آن که کسی قصد سرقت از اتاق شماره‌ی ۱۰۶ در یک هتل را داشته باشد و هم‌هی عوامل تشکیل دهنده‌ی جرم را فراهم کند ولی به جای اطاق ۱۰۶ به اشتباه اتاق شماره‌ی ۱۰۴ را مورد دستبرد قرار دهد که به علت این اشتباه نمی‌توانیم او را از مجازات جرم سرقت معاف بشناسیم.^(۱۱) شاید به همین جهت بود که شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور^(۱۲) به صراحت چنین رأی داده است که اگر کسی به قصد قتل یک نفر تیری به طرف او تیراندازی کند ولی تیر به خطا رود و به دیگری اصابت کند و وی را به قتل برساند قتل را عمدی دانسته است.^(۱۳)

البته چنان چه قتل ارتكابی کاملاً منطبق با ارکان قتل عمدی موجب قصاص باشد بدون تردید باید گفت قتل عمدی است و الاً خیر. با تأمل به این بحث مستفاد است که یکی از عناصر عمدی بودن قتل قصد کشتن انسان است که اگر معلوم و ثابت باشد که مقتول به عنوان یک انسان موضوع قصد مرتکب نبوده است و اساساً از نظر منطقی و عرفی هم نمی‌توان احتمال داد که ممکن است این عملیات کشنده متوجه مقتول گردد بدون تردید باید بگوییم این قتل عمدی نیست.

لیکن در غیر آن اگر تقصیر قاتل در وقوع قتل شخص دیگری غیر از شخص هدف‌گیری شده قابل پیش‌بینی باشد به عبارت دیگر در نزد هر انسان متعارف و معقولی واضح

است که مثلاً تیراندازی با سلاح معیوب یا به لحاظ عدم مهارت در تیراندازی قصد کشتن انسان محقون الدم معینی را از میان چند انسان محقون الدم داشته باشد ولی تیر او به انسان بی‌گناه دیگری برخورد می‌کند چون مطلقاً و از نظر عرفی امکان قتل دیگری قابل تصور است پس مقتول در حوزه‌ی موضوع قصد مرتکب قرار می‌گیرد. اگر قابل پیش‌بینی و محتمل عقلایی است که در عملیات کشنده و مجرمانه مرتکب ممکن است شخص دیگری به قتل برسد پس باید گفت مقتول نیز از مصادیق شخص معین موضوع قصد قتل مرتکب قرار گرفته است. بنابراین در این جا باید دقیقاً با لحاظ معیار قتل عمد موجب قصاص در قانون و فقه شیعه باید بگوییم این نوع قتل عمدی است، چون مقتول به عنوان شخص معین یکی از چند مورد قصد مرتکب واقع شده بود. ولی در غیر صورت فوق یعنی اگر هر انسان متعارف و معقولی که جایگزین مرتکب می‌شد و قصد قتل شخص معینی را داشت به دور از حوزه‌ی تصور او تیرش به انسان محقون الدم دیگری برخورد می‌کرد که مورد قصد او نبود و وی را به قتل می‌رسانید، مسلماً نمی‌تواند گفته شود این نوع قتل عمدی است.

در مجموع به نظر می‌رسد، چنان چه قتل ناشی از تقصیر مرتکب باشد، یعنی فعل در اثر تعدی یا تفریط و خارج از حدود متعارف و بدون قصد انجام آن نسبت به مقتول واقع شده باشد، مثلاً تیر در اثر عدم مهارت تیرانداز به مقتول اصابت کرده باشد و تیرانداز نیز هیچ احتمال عقلایی نمی‌داده است که تیر او به انسان بی‌گناه دیگری برخورد کند قتل در حکم شبهه عمد است و مرتکب باید از عهده‌ی دیه آن برآید، در این صورت می‌توان گفت منظور آن عده از اندیشمندان که نظر بر حکم شبهه عمد دارند ناظر در فرض فوق است. اما اگر قتل ناشی از قصور مرتکب باشد به طوری که هر انسان متعارف و معقولی در جای مرتکب می‌بود چنین اشتباه فاحشی را مرتکب می‌شد مثلاً در میدان مشق تیر که معمولاً منطقه قرق می‌گردد، تیراندازی که به طرف هدف تیراندازی می‌کند، اگر تیر او به خطا برود و به انسان بی‌گناهی که در میدان قرار گرفته است برخورد کند تحقیقاً این قتل خطای محض است و آن دسته از متفکرین که نظر بر این نوع قتل داشته‌اند ناظر در این فرض بوده‌اند. لیکن چنان چه مرتکب احتمال خطای خود را عرفاً و معمولاً پیش‌بینی و تصور کند ولی علی‌رغم آن عملیات مجرمانه‌ی خود را انجام بدهد و به واسطه‌ی آن انسان بی‌گناه دیگری کشته گردد

مثلاً تیراندازی قصد قتل انسان محقون الدمی را دارد که در میان جمعیتی نزدیک به هم هستند و قابل تصور و پیش‌بینی است که احتمال دارد تیر او به خطا رود و به انسان بی‌گناه دیگری برخورد کند و او را بکشد، در این صورت به قطع باید گفت این نوع قتل عمدی است و آن گروه از صاحب‌نظران که نظر بر این نوع قتل داشته‌اند در فرض مذکور بوده است.

این که جرم مرتکب نسبت به شخص هدف‌گیری شده است چیست؟ نظرهای مختلفی قابل طرح است ولی همین قدر معلوم است که این اندازه از عملیات اجرایی کشتن نسبت به شخص هدف‌گیری شده منطبق با تعریف شروع به قتل و داخل در ارتکاب مقدمات فعل حرام و مستحق تعزیر نیز است.^(۱۴)

۲- خطا در تشخیص

ممکن است شخصی در تصور خود دچار اشتباه گردد و فکر کند به طرف چیزی که تیراندازی کرده و تیر هم به آن اصابت کرده است همان چیز مورد نظر اوست ولی پس از اتمام عملیات موفقیت‌آمیز (از آن جهت که تیر به هدف مورد نظر اصابت کرده است) کاشف به عمل آید که آن چه مورد اصابت واقع شده موضوع مورد نظر تیرانداز نبوده بلکه انسانی مورد هدف واقع و کشته شده است، حال این سؤال مطرح است که نوع قتل و مجازات قاتل چیست؟

از آن جا که عمده‌ی مباحث مربوط به این سؤال اساساً و مستقیماً به تصور و قصد مرتکب ارتباط دارد که به لحاظ خطا موجب ایجاد قتل انسانی به عنوان یک واقعه‌ی حقوقی شده است داخل در مباحث روانی است.

در هر حال از آن جا که این بحث از جهات این که مرتکب با قصد یا بدون قصد مجرمانه فعل خود را انجام داده باشد که داخل در آن‌ها مباحث ظریف‌تری است همچون موضوع قصد مرتکب که ممکن است انسان یا شیء باشد و همین طور هدف که انسان کشته شده‌ای است و ممکن است مهدورالدم یا محقون الدم باشد، به شرح زیر به آن‌ها توجه می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- خطا در تشخیص بدون قصد مجرمانه

چنان چه موضوع عمل مرتکب شیء یا حیوان یا حتی انسان مهدورالدم باشد، سپس معلوم گردد که مرتکب در تصور خود خطا کرده است و در واقع انسان محقون الدمی را به جای موضوع قصد خود مورد هدف قرار داده و وی را کشته است نوع قتل و مجازات قاتل چیست؟

در این مورد صاحب مغنی المحتاج معتقد است اگر کسی مرتد ذمی و عبدی را بکشد و یا شخصی را به گمان این که قاتل پدرش است بکشد بعداً اسلام یا حریت یا قاتل نبودن او آشکار شود بر طبق مذهب ما قصاص او واجب است به علت این که این قتل عمدی و عدوانی است و گمان و اعتقاد وی قتل را مباح نمی‌سازد.^(۱۵) دقیقاً در مقابل این نظر یکی از علمای اهل سنت می‌نویسد اگر کسی قصد زدن غیر معصوم را داشته باشد یا با علم به آن و غیر معصوم بودن بخواهد با این اعتقاد به چیزی بزند که او غیر انسان یا مهدورالدم است و بعداً آشکار شود که آن نفس محترمه‌ای بوده قصاص نیست و قتل ارتكابی خطئی است.^(۱۶) از حقوق دانان معاصر نیز گروهی این نوع قتل را در ذیل مباحث مربوط به قتل خطای محض مطرح کرده اند.^(۱۷)

بعضی دیگر از صاحب نظران در مورد فوق قتل را ملحق به شبه عمد دانسته‌اند. امام خمینی (ره) در حکم این نوع قتل می‌فرماید: اگر کسی شخصی را به تصور این که مهدورالدم یا مستوجب قصاص است به قتل برساند و بعداً خلاف این امر ثابت شود یا این که گمان کند که وی صید می‌باشد ولی بعداً آشکار شود که انسان بوده است، این نوع قتل ملحق به شبه عمد است.^(۱۸) تقریباً همین نظر را آیت‌الله منتظری^(۱۹) و آیت‌الله مکارم شیرازی^(۲۰) دارند، با لحاظ این که هیچ یک از این نظرها با تعلیل نیامده است. شاید بتوان گفت به این علت این نوع قتل در حکم شبه عمدی است که چون مرتکب در اعمال خود احتیاط لازم را از جهت تحقیق و تفحص طبق معمول و متعارف انجام نداده است که در واقع او مرتکب تعدی و تفریط و در نتیجه قتل ناخواسته‌ای شده است، پس خود او باید از عهده‌ی دیه آن بر آید.

تحقیقاً با لحاظ مباحث مشترک فقهی که چهل به موضوع موجب گناه نیست مثل این که کسی نمی‌داند مایع لیوان شراب است و آن را می‌نوشد و سپس کاشف به عمل می‌آید که آن چه نوشیده است شراب بوده پس مرتکب گناه نگردیده است؛ به نظر

می‌رسد که در این جا نیز همچون مثال مزبور این نوع قتل عمدی نباشد. زیرا وقتی که مرتکب در حقیقت جاهل به موضوع است و فکر می‌کند یا اعتقاد دارد موضوع عملش شیء یا حیوان یا انسان مهدور الدم است و علم و اراده‌ی عمل نسبت به انسان محقون الدم را ندارد و نتیجه‌ی عمل خود یعنی قتل وی را نمی‌خواهد، در واقع در مباحث روانی قتل عمدی خدشه وارد است و قتل را از عمدی بودن خارج می‌کند.

این بحث دیگری است که بگوییم بار اثبات دعوی جهل به موضوع با علم به آن با کیست؟ با مرتکب به عنوان متهم یا ولی دم که جامعه به دلالت آیه‌ی شریفه‌ی «... من قتل نفسا بغير نفس فکانما قتل الناس جميعا»^(۲۱) باید به نمایندگی از او قیام کند؟ به عبارت دیگر آیا ادعای جهل باید ثابت شود؟ که در این صورت ولی دم منکر و متهم متحمل بار اثبات آن است، با ادعای علم باید به اثبات برسد؟ که در این صورت متهم منکر و ولی دم یا جامعه عهده‌دار اثبات آن است، در واقع اصل چیست؟ تا خلاف آن را صاحب ادعا اثبات کند.

با لحاظ نظریه‌ی فقهای مبنی بر این که اگر مرتکب ادعای خود را در مورد مهدور الدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط می‌شود.^(۲۲) در مقابل پیداست که چنان چه قاتل نتواند دعوی اعتقاد خود را به مهدور الدم بودن مقتول را اثبات کند قصاص یعنی قتل عمدی نا به حق ثابت می‌گردد. بدین ترتیب در فرض قاعده‌ی فوق اصل بر این است که مرتکب عالم به موضوع بوده و قتل ارتكابی عمدی است و وی برای برائت خویش باید اشتباه خود را ثابت کند. در حالی که در حقوق کیفری ایران در عمل و تطابق با قاعده‌ی «البینه علی المدعی و...» اثبات هر ادعایی مثل این که بگوییم در صورتی مرتکب مجرم شناخته می‌شود که عالم به موضوع باشد اثبات علم مرتکب به عهده‌ی مدعی یا نماینده‌ی اوست. قانونگذار ایران برخلاف موازین شناخته شده‌ی فقهی و حقوقی نه فقط در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی،^(۲۳) بلکه در مواد دیگری در این قانون نظیر ماده‌ی ۹۹/۴^(۲۴) اصل را بر علم مرتکب گذاشته است و متهم باید جهل خود را ثابت کند. ولی این موضوع از یک جهت قابل بررسی است و آن این که چگونه ممکن است جهل اثبات گردد؟ مگر نه این است که نافی را نافی کافی است و اصل بر این است که پدیده‌ای در عالم واقع اتفاق نیفتاده است مگر این که وقوع آن اثبات شود.

شاید بتوان گفت مبنای نظر قانونگذار ایران به این که در موارد خاصی مثل مورد فوق خلاف قاعده عمل کرده و ادعای جهل را قابل اثبات دانسته است، چند جهت است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم: یکی این که جهل یا علم از مقولات معنوی و غیرقابل رؤیت هستند و پس از واقعه از مرتکب چیزی جز آثار مادی به جای نمی‌ماند؛ لذا به مصداق ضرب‌الامثل «از کوزه همان برون تراود که در اوست» در صورتی که به هیچ ترتیب دیگری نتوانیم علم یا جهل مرتکب را کشف کنیم لاجرم از روی آثار واقعه نسبت به علم یا جهل مرتکب قضاوت و حکم می‌کنیم که در واقع بدین ترتیب علم فاعل کشف می‌شود. به عبارت دیگر واقعیات دلالت بر علم مرتکب به عمل خود دارد مگر این که خلاف آن ثابت شود که در این صورت مدعی خلاف باید با قبول و نظر به وقایع و روابط عینی آن‌ها عدم وجود علم خود را به موضوع ثابت کند.

دوم این که اگر انسان‌ها را ذاتاً و نفساً عالم به قباحت و زشتی و خلاف شرع و قانونی بودن برخی اعمال مثل قتل بدانیم که در حقیقت این گونه است و کسی نمی‌تواند مدعی خلاف آن شود در این صورت وقتی مدعی انتساب مادی واقعه به خود را قبول دارد، ولی برخلاف عقل و منطق و اوضاع و احوال ظاهر آن را قبیح و زشت نمی‌داند باید صحیح یا حسن بودن آن را اثبات کند. سوم این که این گونه اعمال از نظر امنیت فردی و اجتماعی آن قدر مهم هستند که با لحاظ اوضاع و احوال و وقایع مادی موجود به طور معمول و متعارف متبادر به ذهن جز آن نمی‌تواند باشد که مثلاً مرتکب با کمال صحت و علم و اراده آن موضوع را انجام داده است، مگر این که خلاف آن را ثابت کند.

۲-۲- خطا در تشخیص با قصد مجرمانه

بهبتر است موضوع را با ذکر مثالی آغاز کنیم. مثلاً شخصی قصد قتل انسان بی‌گناهی به نام «الف» را دارد و به همین نیت او را مورد هدف قرار می‌دهد و وی را می‌کشد لکن پس از آن کاشف به عمل می‌آید که مرتکب در تصور خود و در واقع در هویت مجنی علیه اشتباه کرده و شخص بی‌گناه دیگری را به نام «ب» کشته است آیا این قتل عمدی است؟ در هر حال جای بررسی است که با نظر به مقررات کیفری ایران دقیقاً نوع قتل و مجازات قاتل را تعیین کنیم.

فقهای عامه از مذهب ابوحنیفه و شافعی و برخی از فقها مذهب حنبلی چنین قتلی را خطای محض می‌دانند. آن‌ها معتقدند کسی که قتل شخصی را با تیراندازی قصد کند ولی در فعل یا گمان خود خطا کند و بعد از قتل معلوم گردد که مقتول غیر از شخص مورد نظر مرتکب است، وی تنها مسؤول قتل خطئی است؛ اعم از آن که فعل قصد شده اصلی مباح باشد یا حرام. زیرا مرتکب، اگر چه بداند در صورت اقدام بر فعل خطا خواهد کرد، قصد کشتن کسی را که به قتل رسانده نداشته است.^(۳۵)

از فقهای شیعه که در این مورد اعلام نظر کرده‌اند برخی بدون ورود به ماهیت قتل را عمدی دانسته‌اند، مرحوم کاشف الغطا در کتاب اصل الشیعه می‌نویسد اگر شخصی بخواهد فردی را به قتل برساند و کسی دیگر را به جای او بکشد و هر دو محقون‌الدم باشند قتل ارتكابی عمد است^(۳۶) و برخی آن را در حکم شبه عمد دانسته‌اند.^(۳۷) واضح است در حکم شبه عمد دانستن قتل ارتكابی صرفاً از جهت پرداخت دیه است تا مرتکب خود دیه‌ی مقتول را بپردازد نه عاقله‌ی وی که به تحقیق این نظر غیر از بحث راجع به ماهیت و نوع قتل ارتكابی است. آن چه مهم است تحلیل و تعلیل نوع قتل است و صرف بیان حکم به این که این قتل عمد یا شبه عمد یا خطای محض است کافی نیست. در تعلیل نوع قتل برخی معتقدند که چون قتل نسبت به شخص بی‌گناه «ب» از روی عمد نبوده است پس به پرداخت دیه علیه جانی حکم داده‌اند^(۳۸) یعنی اگر قاتل به تصور خود که می‌خواهد شخصی به نام «الف» را بکشد و به همین تصور هم «الف» را مورد سوء قصد قرار دهد ولی بعداً کاشف به عمل آید کسی را که مورد هدف قرار داده «الف» نبوده بلکه شخص دیگری به نام «ب» بوده است قتل را عمدی نمی‌دانند چون مرتکب تصور و تعمدی به ارتکاب فعل و نتیجه‌ی قتل نسبت به شخص «ب» را نداشته است. ولی در مقابل بعضی اندیشمندان حقوقدان بر این نظر هستند قتل ناشی از اشتباه در مصداق اگر با قصد مجرمانه واقع شود قتل عمدی است، زیرا اشتباه در تطبیق هویت شخصیت خصوصیات اصلی یا فرعی فرد مورد هدف تأثیری در سوء نیت و عنصر روانی جرم و ماهیت عمل قاتل ندارد.^(۳۹) بنابراین اگر هدف انسان خاصی به نام «الف» باشد و بعداً معلوم گردد که انسان دیگری به نام «ب» به قتل رسیده، قتل عمدی است و این اشتباه در حقوق انگلیس هم دفاع محسوب نمی‌شود^(۴۰)، مگر این که اشتباه در موردی باشد که اساس قتل مباح است. مثل مأمور اجرای اعدام که

به جای محکوم واقعی شخص دیگری را اشتبهاً بکشد^(۳۱) که در این صورت هم در حقوق انگلیس قتل عمدی نخواهد بود.^(۳۲) در همین مورد یکی از فقهای معاصر با ذکر مثالی چنین می‌فرمایند: حسن به سوی شخص معینی تیراندازی می‌کند و فکر می‌کند که آن شخص حسین است و به او تیراندازی می‌کند و کشته می‌شود و پس از قتل معلوم می‌شود آن شخص معین که کشته شده حسین نبوده است، چنین قتلی عمد محسوب می‌شود. زیرا قاتل همان شخصی معینی را که مورد هدف قرار دارد به قتل رسانده و در رکن مادی و معنوی جرم اشتباهی رخ نداده و فقط اشتباه در تشخیص بوده است. یعنی خیال کرده که شخص معین حسین است و پس از قتل معلوم گردیده حسین نبوده و شخص دیگری بوده و اشتباه در شخص صورت گرفته نه شخصیت، زیرا شخصی را خواسته به قتل برساند به قتل رسانده است.^(۳۳)

اداره‌ی حقوقی دادگستری که مرجع پاسخ به سؤالات حقوقی قضات است در پاسخ به این مسأله ضمن بیان حکم چنین تعلیل کرده است: خطا در تشخیص آن را از عمد بودن خارج نمی‌کند، مثلاً اگر کسی به قصد کشتن انسانی به تصور این که زید است به سوی او تیراندازی کند و او را به قتل برساند و بعداً معلوم شود که فرد مورد نظر نیست این قتل از مصادیق عمدی می‌باشد.^(۳۴) همان طوری که معلوم است نظریه‌ی اداره حقوقی به شرح فوق بدون توجه به تعریف قتل عمدی مندرج در ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی^(۳۵) صورت گرفته است. شاید حداقل به همین علت برای اطمینان با رعایت ضوابط قانونی به تحقیق و تفحص بیشتری نیاز است.

اگر بپذیریم که در خصوص فوق آن تحلیلی صحیح است که با مفاهیم و موازین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ منطبق باشد به تحقیق باید بگوییم هیچ یک از آن‌ها به این که مرتکب قاتل عمد است کافی و پاسخ مسأله در چارچوب حقوق کیفری ایران نیست و از آن‌ها فقط می‌توانیم در تفسیر حکمت وضع قانون استفاده کنیم، چون هر یک از این تفسیرها بدون توجه به این نکته بسیار مهم است که آیا مقتول داخل در تعریف شخص معین موضوع نظر قانونگذار مذکور در بند «الف» ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی است یا خیر؟ لذا لازم است قبل از تعیین نوع حکم، شخص معین را تبیین کنیم و در حقیقت باید بگوییم در زمینه‌ی حقوق ایران اگر میان صاحب‌نظران مباحث حقوقی با نگاه به قانون راجع به نوع قتل اختلاف نظری وجود

دارد ناشی از تفسیر و برداشتی است که کلمه‌ی معین مذکور در تعریف قتل عمد است، آیا منظور از آن شخص خاص مورد هدف قرار گرفته شده است که چون مقتول غیر از آن است پس قتل غیر عمدی است یا مقصود از آن معین بودن هدف و تعیین فیزیکی است که در این صورت قتل عمدی است.

در این مورد بهترین تفسیر پیدا کردن معنی الفاظ و مفاهیم با لحاظ خود قانون است؛ لذا به نظر می‌رسد تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی کلمه‌ی شخص معین مذکور در ماده‌ی ۲۰۶ این قانون را تفسیر کرده است. بدین گونه که چنان چه مرتکب با اعتقاد قصاص یا مهدور الدم بودن شخصی به نام «الف» وی را مورد هدف قتل قرار دهد و بعداً کاشف به عمل آید که مورد هدف انسان محقون الدمی به نام «ب» بوده قتل ارتكابی عمدی است مگر این که مرتکب ثابت کند به اعتقاد قصاص یا مهدور الدم بودن وی را کشته است که در این صورت و با اثبات ادعا قتل به منزله‌ی شبیه عمد است و مرتکب خود باید از عهده‌ی دیه مقتول برآید. بنابراین با این تفسیر قانون ملاک و مقصود از شخص معین، شخصی است که در نزد مرتکب تعیین فیزیکی شده باشد و به همین ترتیب با همان ملاک و همین طور به طریق اولی می‌توانیم بگوییم چنان چه مرتکب با علم به محقون الدم انسانی به نام «الف» وی را مورد هدف قرار دهد ولی بعداً کاشف به عمل آید که انسان محقون الدم دیگری به نام «ب» را مورد هدف قتل قرار داده است، قتل ارتكابی عمدی است. ولی این سؤال مطرح است که به مانند نظر قانونگذار در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی آیا به مرتکب این اجازه داده می‌شود که ادعای خود را به این که قصد قتل «ب» (محقون الدم) را نداشته بلکه قصد قتل «الف» را که آن هم محقون الدم است داشته است، طرح و اثبات کند یا خیر؟

البته اگر مرتکب در دفاع از خود ادعای مهدور الدم بودن «الف» را داشته باشد به تجویز تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون فوق این ادعا قابل استماع و در صورت اثبات دفاع محسوب است. اما در غیر آن طرح این ادعا به این که قصد قتل «ب» محقون الدم را نداشته بلکه قصد «الف» محقون الدم را داشته است محمل قانونی ندارد و اساساً قابل توجیه نیست که قضات که حافظ و مجری نظم دادرسی در محاکم هستند به متهم از نظر قانونی فرصت طرح این ادعا را بدهند. زیرا اثبات این ادعا تغییری در

مسئولیت مرتکب از جهت ارتکاب قتل عمدی موجب قصاص ایجاد نمی‌کند و اگر هم برخی از فقها در این مورد به ابهام بحثی را مطرح کرده‌اند و قتل را در حکم شبه عمد اعلام کرده‌اند، باید در رفع این ابهام گفت یا آن ناظر به موردی است که مرتکب اساس قتل «الف» را مباح تلقی کرده است که اگر این ادعای خود را اثبات کند به تحقیق قتل در حکم شبه عمد است البته به شرطی که این اشتباه مرتکب ناشی از تقصیر وی باشد. مثلاً بدین گونه که قاتل در شناسایی شخص مورد هدف به طور متعارف و منطقی تلاش نکرد و تصور داشت که شخص مورد هدف همان شخص مهدورالدمی است که ریختن خون او مباح است والا اگر اشتباه قاتل در کشتن شخص مورد هدف ناشی از تقصیر وی نباشد بلکه هر کس دیگری جای وی بود بدون تردید فکر می‌کرد شخص مورد هدف همان شخص مهدورالدم است مرتکب چنین قتلی می‌شد قتل ارتكابی خطای محض محسوب و عاقله مکلف به پرداخت دیه‌ی مقتول است.

نتیجه

در این مقاله سعی شده است اختلاف نظر میان علمای دین و حقوقدانان راجع به خطا در قتل با لحاظ قانون مجازات اسلامی توجیه گردد. با این ملاحظه که چون فهم مشترکی از مقدمات وجود دارد هر یک از این نظرها در فرض خاصی بوده است که اگر دقیقاً این فرض مطرح می‌شد این اختلاف نظرها اتفاق نمی‌افتاد. از این رو چنان چه قتل محقون الدم ناشی از خطای در فعل مرتکب نسبت به انسان غیر محقون الدم باشد قابل تصور است که اگر مرتکب در انجام این فعل از نظر شخصی یا نوعی مقصر باشد قتل ارتكابی در حکم شبه عمد است و خود مرتکب باید از عهده‌ی دیه آن برآید. اما اگر مرتکب در انجام این فعل از حدود متعارف خارج نشده باشد قتل ارتكابی خطای محض است و حسب مورد خود مرتکب یا عاقله‌ی وی باید از عهده‌ی دیه برآیند. و چنان چه قتل محقون الدم ناشی از خطای فعل مرتکب نسبت به انسان محقون الدم باشد و مرتکب شخصاً یا نوعاً احتمال خطا در فعل خود را می‌داده است در این صورت اگر مقتول منطقی یا عرفاً داخل در افراد معین شده در نظر مرتکب قرار بگیرند قتل ارتكابی مطابق با موازین مندرج در تعریف بند «ب» ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی عمدی است.

تصور دیگری که از مباحث خطا در قتل وجود دارد ناظر بر موردی است که مرتکب در تشخیص هدف مورد نظرش دچار اشتباه گردد و انسان محقون الدمی را بکشد. در این مورد هم می‌توان گفت چنانچه هدف انسان محقون الدم نبوده باشد و قاتل در تشخیص خود تقصیر داشته است قتل ارتكابی در حکم شبه عمد است. و اما اگر قاتل در تشخیص خود متعارف عمل کرده باشد قتل ارتكابی خطای محض است. البته در صورتی که هدف انسان محقون الدم بوده باشد و قاتل به علت اشتباه در تشخیص انسان محقون الدم دیگری را بکشد چون مقتول در واقعیت فیزیکی داخل در انسان معین شده‌ی قاتل است. پس قتل ارتكابی مطابق با موازین فقهی و ضوابط مندرج در بند «ب» ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی عمدی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱- مقصود از مهدورالدم مطلق کسی است که خون او نسبت به همه‌ی انسان‌ها مباح است مثل سبب نبی یا مرتد فطری یا محارب و مفسد که در مقابل این اصطلاح مهدورالدم نسبی قرار دارد و مقصود از آن کسی است که خون او فقط نسبت به اشخاص خاصی مباح است، مثل قاتل که خونش نسبت به اولیاءالدم مقتول مباح است.

۲- منظور از محقونالدم اشاره به انسانی است که از لحاظ شرعی ریختن خون او یا کشتن وی حرام و موجب عقوبت است.

۳- ماده‌ی ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی: ... در مواردی که هم قصد تیراندازی به کسی یا شیء یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می‌شود.

۴- ماده‌ی ۳۰۵ قانون مجازات اسلامی: در قتل خطای محض در صورتی که قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پراخت دبه به عهده‌ی عاقله است و اگر با اقرار یا نکول او را از سوگند یا قسامه ثابت شود به عهده‌ی خود اوست.

۵- روح الله موسوی خمینی، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی، ترجمه‌ی حسین کریمی، جلد اول، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۶۵، مسأله‌ی ۴۳: اگر به خاطر عدم مراعات قوانین راهنمایی و رانندگی قتلی پیش آید که در صورت رعایت قوانین چه بسا چنین پیش آمدی نمی‌شد آیا این قتل باز هم خطایی است و یا شبه عمد است؟ پاسخ: «با فرض این که تخلف تفریط نسبت به قتل است حکم شبه عمد را دارد.»

۶- ماده‌ی ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی: در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه‌ی بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دبه در صورت مطالبه از ناحیه‌ی اولیای دم محکوم خواهد شد مگر این که خطای محض باشد.

۷- سیدمحمد کاظم مصطفوی، القواعد، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۳.

- ۸- سید محمد جواد حسینی العاملی، مفتاح الكرامه فی شرح القواعد العلامه، جلد اول، مؤسسه آل بیت، ص ۲۶۱.
- ۹- آیت الله حسینعلی منتظری، رساله‌ی استفتائات، نشر تفکر، ۱۳۷۳، ص ۳۰۲.
- ۱۰- آیت الله هادی معرفت، قتل عمد شبه عمد خطای محض، فصلنامه‌ی حق، شماره‌ی ۵، فروردین ۱۳۶۵، ص ۴۲ و ۴۳.
- ۱۱- پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی ۱، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، ص ۸.
- ۱۲- توضیح این که دیوان عالی کشور عالی‌ترین مرجع قضایی کشور است که عموماً احکام آن حسب مورد موجد الزام قانونی یا معنوی بر قضات دادگاه‌های پایین‌تر است.
- ۱۳- رأی شماره‌ی ۱۱۰۷ مورخ ۱۶/۸/۵ و رأی شماره‌ی ۱۱۰۰ مورخ ۱۶/۷/۱۵ دیوان عالی کشور، مجموعه‌ی رویه قضایی احمد متین، ۱۳۱۶.
- ۱۴- با این فرض که مقدمه‌ی فعل حرام، حرام است و از آن جا که انجام فعل حرام تعزیر دارد پس انجام مقدمه‌ی فعل حرام به منظور ارتکاب آن نیز موجب تعزیر است.
- ۱۵- شیخ شمس‌الدین محمد بن محمد الخطیب، الشریب، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المهنج، بیروت، دارالکتب العلمیه، المجلد الخامس، ۱۹۹۴ م، ص ۲۲۸.
- ۱۶- عبدالقادر رافعی، تقریرات الرافعی علی رد المحتار، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۸۴.
- ۱۷- عوض احمد ادیس، دیه، ترجمه‌ی علی‌رضا فیض، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۷۳ ص ۱۳۲ - احمد فتحی بهسنی، الجرائم فی فقه الاسلامی، الشرکه العربیه لطباعه النشر، ۱۹۵۹، ص ۱۸۷ - محمدهادی صادقی، جرائم علیه اشخاص، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۷۶، ص ۲۱۸.
- ۱۸- روح‌الله موسوی خمینی (ره)، تحریر الوسیله، جلد دوم، مسأله‌ی ۶ از کتاب دیات، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۵۵۴.
- ۱۹- آیت الله حسینعلی منتظری، رساله‌ی استفتائات، نشر تفکر، ۱۳۷۵، ص ۳۰۰.

- ۲۰- آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، مجموعه‌ی استفتائات جدید، انتشارات مدرسه علی ابن ابی طالب، ۱۳۷۵، ص ۳۷۳.
- ۲۱- قرآن کریم سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۲.
- ۲۲- آیت‌الله روح‌الله خمینی (ره)، تحریر الوسیله، جلد دوم، ص ۸۸۲، مسأله ۶.
- ۲۳- تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی: در صورتی که شخصی مصدوم را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطا شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.
- ۲۴- ماده‌ی ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی: هر کس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های مذکور در ماده‌ی ۴۹۸ عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می‌شود مگر این که ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است.
- ۲۵- عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی، جلد اول، دارالکتاب العزلی، چاپ چهارم، بیروت ۱۹۸۵ م، ص ۱۳۶-۱۳۷.
- ۲۶- محمد الحسین کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، مؤسسه علی ابن ابی طالب، الطبعة الثانية، ۱۹۷۷، ص ۳۰۹.
- ۲۷- آیت‌الله حسینعلی منتظری، رساله‌ی استفتائات، نشر تفکر، ۱۳۷۳، ص ۳۰۱.
- ۲۸- شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، جلد چهل و یکم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۳، ص ۳۲.
- ۲۹- ایرج گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۷۷، ص ۳۰۰.
- 30- G.E. Jahromi, Law Texts. Yalda Publication. P. 154.
- ۳۱- ابراهیم پاد، حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۲، ص ۴۲-۴۳.
- 32- Searvey Warren. Ballanatines. Problems in Law, west Publication Co, Edition 4, P. 340.
- ۳۳- آیت‌الله سیدحسن مرعشی، ارتداد و احکام آن، مجله‌ی حقوقی وزارت دادگستری، سال سوم، ۱۳۷۲، ص ۷۰.

۳۴- نظریات اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه در زمینه‌ی مسائل کیفری، جلد اول، روزنامه‌ی رسمی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۴.

۳۵- ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی: قتل در موارد زیر قتل عمدی است: الف- مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- احمد، ادريس: *عوض، ديه، ترجمه‌ی علی‌رضا فیض*، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲- پاد، ابراهيم: *حقوق کیفری اختصاصی*، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۲.
- ۳- حسینی عاملی، سید محمدجواد: *مفتاح الكرامه فی شرح القواعد العلامه*، جلد دهم، مؤسسه آل بیت، الطباعة و النشر، قم، بی‌تا.
- ۴- خمینی (امام ره)، روح الله: *موازين قضايی از دیدگاه امام خمینی*، ترجمه‌ی حسین کریمی، جلد اول، انتشارات شکوری، قم، ۱۳۶۵.
- ۵- خمینی امام(ره)، روح الله: *تحریر الوسیله*، جلد دوم، دفتر انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۶- رافعی، عبدالقادر: *تقریرات الرافعی علی رد المحتار*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- ۷- شربینی، شیخ شمس محمد بن محمد الخطیب: *مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج*، دارالکتب العلمیه، المجلد الخامس، بیروت، ۱۹۹۴ م.
- ۸- صادقی، محمدهادی: *جرائم علیه اشخاص*، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۷۶.
- ۹- عوده، عبدالقادر: *التشريع الجنائی*، جلد اول، دارالکاتب العزلی، الطبعة الرابعة، بیروت، ۱۹۸۵ م.
- ۱۰- فتحی بهنسی، احمد: *الجرائم فی فقه الاسلامی*، الشركه العربیة لطباعه والنشر، ۱۹۵۹ م.
- ۱۱- کاشف الغطا، محمدالحسین: *اصل الشیعه و اصولها*، مؤسسه‌ی علی بن ابی طالب، الطبعة الثانیة، ۱۹۹۷.
- ۱۲- گلدوزیان، ایرج: *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۳- *مجموعه قوانین سال ۱۳۷۰: روزنامه‌ی رسمی*، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.

۱۸۱ پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی / سال سوم / شماره نهم و دهم / سال ۸۲

۱۴- مجموعه‌ی رویه‌ی قضایی: احمد متین، رأی شماره‌ی ۱۱۰۷ مورخ ۱۶/۸/۵ شعبه دوم دیوان عالی کشور و رأی شماره‌ی ۱۱۰۰ مورخ ۱۶/۷/۱۵ شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور، ۱۳۱۶.

۱۵- مرعشی (آیت الله)، حسن: *ارتداد و احکام آن*، مجله‌ی حقوقی قضایی دادگستری، سال سوم، شماره‌ی ۹، ۱۳۷۲.

۱۶- مصطفوی، سید محمدکاظم: *القواعد*، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۷- معرفت (آیت الله)، هادی: *قتل عمد شبه عمد خطای محض*، فصلنامه‌ی حق، شماره‌ی ۵، فروردین ۱۳۶۵.

۱۸- مکارم شیرازی (آیت الله)، ناصر: *مجموعه‌ی استفتائات جدید*، انتشارات مدرسه علی ابن ابی طالب، ۱۳۷۵.

۱۹- منتظری (آیت الله)، حسینعلی: *رساله‌ی استفتائات*، نشر تفکر، ۱۳۷۳.

۲۰- نجفی (شیخ)، محمدحسن: *جواهر الکلام*، جلد چهل و یکم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۳.

۲۱- *نظریات اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در زمینه‌ی مسائل کیفری*: جلد اول، روزنامه‌ی رسمی، ۱۳۷۳.

22- Ballanatines, *Problems in Law*, West Publication Co, Edition 4, 1957.

23- G.E. Jahromi, *Law Texts*, Yalda Publication, Edition 3, 1998. Searvey Warren.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی